

معرفت الہی



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

حمد و سپاس خداوند خالق
جهان هستی و درود و صلوات
بیکران بر آخرین فرستاده
خدا، مُحَمَّد مصطفی (ص) و اهل بیت
طاهرینش.

مهم ترین سوال هر انسان این
است که برای چه خلق شده
ایم؟ هدف از خلقت انسان
چیست؟

. جواب ان را خداوند خالق
همه ما داده است:

انس و جن برای عبادت و
معرفت خلق شده اند. (ذاریات
ایه 56)

ولی با اینکه هدف همه ما
این است که خداشناس باشیم و
اورا عبادت کنیم ولی اکثر
مردم راه را گم کرده اند و
خدا را فراموش کرده اند و

به دنیا مشغول شده اند که
امیر مومنان فرمود مردم
خوابند! وقتی بمیرند تازه
بیدار می شوند!¹

نکته دیگر اینکه عده ای
بدنبال معرفت هستند ولی نمی
دانند کجا بروند؟ بعضی دنبال
علوم غریبه می روند . بعضی
ریاضت های مختلف می کشند
...و

تنها راه سیر و سلوک راه
قرآن کریم و اهل بیت علیهم
السلام است. قرآن پر از معرفت
هست. و کلام اهل بیت هم همه
نور و راهنما هستند. لذا
باید از تفاسیر قرآن و باید
از دعا هایی که اهل بیت
علیهم السلام نقل شده همانند
جوشن کبیر و مشلول و دعای

¹ شریف الرضی، محمد بن حسین، خصائص الأئمة ع (خصائص
أمر المؤمنین ع)، محقق، مصحح، امینی، محمد هادی، ص 112،
مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1406 ق.

عرفه ... و از روایاتی که در
شناخت خداوند حکیم است و از
توصیه و تذکرت علمای ربانی
کمال استفاده را نمود.

این کتاب به ابعاد مختلف معرفت
الهی و راههای رسیدن به معرفت
خداوند، پرداخته است.

انشالله مورد استفاده خوانندگان
محترم قرار گیرد.

بهار 99- کرمانشاه

معرفت الهی

بخش اول: چرا باید خدا را بشناسیم؟

امیر مومنان در خطبه اول نهج البلاغه می

فرمایند: **أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ**"

"اولین قدم در دین، معرفت الهی است."

اصلا همه چیز عالم برای معرفت الهی خلق شده
است.

همه پیامبران و امامان برای اینکه انسان به
معرفت برسد آمده اند. آمده اند بگویند این جهان
،صاحب دارد. این جهان مالک دارد. این جهان
خالقی دارد که تمام مدبرات عالم بدست اوست.

ما انسان ها باید صاحب خودمان را بشناسیم.

ما صد سال قبل نبودیم. و صد سال بعد هم
نیستیم. چه کسی ما را خلق کرد؟ چه کسی ما را می
میراند؟

ایوت بالداجینو کارشناس ارشد حقوق از دانشگاه سیدنی
است که 12 سال پیش، پس از جدایی از مذهب
کاتولیک مسلمان شده است، بنا به گفته خود او 6 سال
سنی بوده است ولی اکنون 6 سال است که به آیین شیعه
گرویده است. او همچنین پس از این تشریف نام خود را
به ثریا تغییر داده است.

او در مورد علت مسلمان شدنش اینطور می گوید که:

"در حقیقت سفر من از کودکی آغاز شد چرا که همواره
در درون خودم به یک خدای واحد معتقد بودم. دو سؤال
اساسی همواره زندگی مرا تحت الشعاع خویش قرار

می داد، اول اینکه من از کجا آمده‌ام و دوم آنکه
سرنوشت من چه خواهد بود. "

اری ما باید بفهمیم چه کسی ما را بوجود آورد و چه
کسی اینهمه به ما نعمت داد و این همه به ما
محبت و لطف دارد که هر ان مورد لطف او قرار
داریم. ؟ و بعد از مرگ چه بر سر ما می اید؟ و
عاقبت امر ما چه خواهد شد؟

سوال پیامبر: اولین نعمت چیست؟. اولین نعمتی

که خدا به ما داده چیه؟

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اصحاب
فرمودند چون خداوند سبحان در آیه شریفه:

وَذَكَّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ
شَكُورٍ (ابراهم ایه 5)

یعنی ایام الله را به مردم متذکر شو که در این
ایام، نشانه هایی برای افراد بسیار صبور و شکور
است. دستور داده تا نعمتهایش را بیاد مردم بیاورم
پس شما بگوئید که اولین نعمتی که خداوند
سبحان امر به تذکر به آن داده چیست؟

یکی گفت زن و بچه ! دیگری گفت سلامتی !
سومی گفت مال و منال !

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به علی (ع) فرمود:
ابوالحسن تو بگو . علی (ع) فرمود: من چگونه در
حضور شما مطلبی بگویم در حالی که خداوند
سبحان ما را بوسیله شما هدایت کرد و جمیع علوم
و کمالات را بوسیله شما برایمان فرستاد .

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود باید بگوئی
اولین نعمت کدام است؟ علی (ع) گفت: اولین

نعمت، نعمت وجود است که من هیچ نبودم ولی
خداوند سبحان مرا از عدم بوجود آورد . پیامبر
اعظم فرمود راست گفתי . دومی کدام است؟
فرمود: به من حیات و زندگانی بخشید و مرا مانند
جمادات و نباتات نگردانید . پیامبر اعظم
صلی الله علیه و آله فرمود راست گفתי . سومی کدام
است؟ گفت: مرا به بهترین صورتهای که صورت
انسان است خلق کرد و بصورت حیوان نیافرید .
پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفתי
. چهارمی کدام است؟ گفت: آنکه برایم حواس
ظاهری و باطنی قرار داد . پیامبر اعظم فرمود
راست گفתי . پنجمی کدام است؟ گفت آنکه
قدرت عقل و مشاعر روحانی بمن داده و مرا بر
حیوانات برتری بخشید . پیامبر اعظم
صلی الله علیه و آله فرمود راست گفתי . ششمی کدام

است؟ گفت اینکه مرا به دین حق هدایت کرد و
از گمراهان نگردانید .

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ
هَدَانَا اللَّهُ (اعراف ایه 43)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفתי
.هفتمی کدام است؟ گفت آنکه در آخرت
«بهشت» زندگی خوبی را برایم قرار داد . پیامبر
اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفתי .هشتمی
کدام است؟ گفت مرا آزاد آفرید و غلام کسی
قرار نداد . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود
راست گفתי .

نهمی کدام است؟ گفت آسمان و زمین و آنچه از
مخلوقات در آنهاست را در تسخیر من قرار داد.^۲

² معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام

حدیث مشاجع

شخصی بنام مشاجع از پیامبر پرسید چه راهی

برای خدا شناسی

هست؟ فرمود: خودشناسی. پرسید: چه راهی برای

موافقت با خدا است؟ فرمود: مخالفت با نفس.

پرسید: چه راهی برای رضایت خدا است؟

فرمود: عصبانی کردن نفس. پرسید: چه راهی برای

وصل به خدا است؟ فرمود: دور کردن نفس.

پرسید: چه راهی برای اطاعت خدا است؟

فرمود: معصیت نفس. پرسید: چه راهی برای

یاد خدا است؟ فرمود: فراموش کردن نفس.

پرسید: چه راهی برای نزدیکی به خدا است؟

فرمود: دوری از نفس. پرسید: چه راهی برای

مانوس شدن با خدا است؟ فرمود: وحشت از نفس.

پرسید: چه راهی برای رسیدن به اینها است؟
فرمود: کمک گرفتن از خدا برای مخالفت
بانفس. {بحار ج 77 ص 27}

حدیثی است که پیامبر اکرم (ص) جوانی را
دید که (هُوَ يَخْفِقُ وَيَهْوِي بِرَأْسِهِ) سرش
همچنان پائین می آید. پیامبر از او سؤال کرد:
(كَيْفَ أَصَبَحْتَ يَا فُلَانُ) او در جواب گفت: (قَالَ
أَصَبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا) پیامبر اکرم (ص)
از او پرسید هر چیزی علامتی دارد. علامت
یقین تو چیست؟ (فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ
قَوْلِهِ وَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ
يَقِينِكَ)

از روایت سوم همین باب معلوم می شود که
نام آن جوان حارثه بن مالک بوده است زیرا

پیامبر اکرم (ص) او را در آن وضعیت دید و
 پرسید: (كَيْفَ أَنْتَ يَا حَارِثَةُ بِنَ مَالِكٍ)
 به هر حال او در بیان نشانه و علامت یقینش
 به مواردی اشاره کرد: (فَقَالَ إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ
 اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَحْزَنَنِي وَ أَسْهَرَ لَيْلِي (شبهه
 بیدارم) وَ أَظْمَأْ هَوَاجِرِي فَعَزَقْتُ نَفْسِي عَنِ
 الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا (نفسم از دنیا و زخارف دنیا و
 مادیات کنده شده است و به آنها اعتنایی
 ندارم) حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَ قَدْ
 نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَ حُشِرَ الْخَلَائِقُ لَذَلِكَ وَ أَنَا فِيهِمْ
 وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ
 وَ يَتَعَارَفُونَ وَ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِئُونَ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ
 إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرِحُونَ وَ
 كَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَصْحَابِهِ هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ
قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ

بعد در ذیل روایت آمده است که او از پیامبر

اکرم (ص) تقاضا کرد که دعا کند شهادت

رویش شود: (فَقَالَ الشَّابُّ ادْعُ اللَّهَ لِي يَا رَسُولَ

اللَّهِ أَنْ أُرَزَّقَ الشَّهَادَةَ مَعَكَ فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ

ص فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِ النَّبِيِّ

ص فَاسْتُشْهِدَ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَكَانَ هُوَ الْعَاشِرَ^۳

بخش دوم: راههای خدا شناسی

1-قران کریم

اولین منبع برای خداشناسی، قران کریم است.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که

هیچ چیز نمی دانستید و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید».^۴

2- اهل بیت علیهم السلام

دومین منبع برای خداشناسی، اهل بیت علیهم السلام است.

بوحمزیه از حضرت امام باقر علیه السلام در معنای معرفت خدا پرسید:

امام علیه السلام معرفت خدا را این گونه توصیف فرمودند:

تصدیق الله عز و جل و تصدیق رسوله صلی الله

⁴ نحل/سوره ۱۶، آیه ۷۸

علیه و آله و سلم و موالاه علی علیه السلام و
الائتمام به و بائمہ الہدی علیہم السلام و البرائہ من
عدوہم، ہکذا یعرف اللہ عز و جل .

معرفت خدا عبارت است از تصدیق خدای بزرگ
و قبول نبوت حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و
آلہ و سلم و اعتقاد بہ ولایت حضرت علی علیہ
السلام و پیروی از آن حضرت و از دیگر پیشوایان
الہی علیہم السلام و بیزاری از دشمنان آنان، خدا
این گونه شناختہ می شود. [کافی 1:180]

اہل بیت علیہم السلام واسطہ بودند برای اینکہ
مردم خداشناس بشوند. اہل بیت علیہم السلام
کسانی بودند کہ معدن علم الہی بودند. انہا صفات

خدا را برای ما بیان کردند. و به ما یاد دادند با خدا چگونه حرف بزنیم.

هزاران حدیث از اهل بیت علیهم السلام نقل شده که این احادیث و روایات گنجینه ای است ماندگار که جهت اصلی این روایات درباره معرفت الهی و توحید شناسی است و بعد از آن درباره دیگر مسائل دین است.

نهج البلاغه و بعد صحیفه سجادیه و دعا‌های مختلف که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده مانند دعای عرفه امام حسین علیه السلام و مناجات خمسۀ عشر امام سجاد علیه السلام و دعای مشلول و جوشن کبیر و امثال آن می تواند در خداشناسی به بهترین وجه به ما کمک کند.

3- آثار علمای بزرگ اسلام

دانشمندان اسلامی درباره خداشناسی هزاران

کتاب تالیف کرده اند.

در زمان هم دانشمندان این قرن در این باره

کتابها نوشته اند

چند کتاب برای خدا شناسی

-راه خداشناسی، استاد جعفر سبحانی

-راه شناخت خدا، محمدی ری شهری

-آفریدگار جهان، آیت الله مکارم شیرازی

-خدا را چگونه بشناسیم، آیت الله مکارم شیرازی

-اصول عقاید، استاد محسن قرائتی

-پیام قرآن، ج ۲، آیت الله مکارم شیرازی

-منشور جاوید، ج ۲، استاد جعفر سبحانی

-خدا در قرآن، شهید بهشتی
-دوره پنج جلدی مقدمه ای بر جهان بینی
توحیدی، استاد شهید مرتضی مطهری
-توحید، شهید دستغیب شیرازی
-تبیین براهین اثبات خدا، آیت الله جوادی آملی،
مرکز نشر اسراء قم

4-خودشناسی

یکی از مهم ترین راه های خداشناسی، خودشناسی است
پیامبر اکرم (ص) می فرماید: هر کس خود را شناخت،
خدای خود را شناخته است^۵

⁵ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲، ح ۲۳

شخصی بنام مشاجع از پیامبر پرسید چه راهی
برای خدا شناسی هست؟ فرمود: خودشناسی.

اگر انسان خویش را بشناسد، هم مبدأ جهان امکان را می
شناسد و هم به معاد ایمان می آورد و حیات ابدی را
پیش از هر چیزی می بیند و به آن دل می بندد و هم
مسیر بین آغاز و انجام را می شناسد اما اگر خویش را
نشناسد، هم مبدأ یعنی خدا را فراموش می کند و هم به
معاد و حیات ابدی توجهی ندارد و در واقع با فراموش
کردن نفس از همه معارف باز می ماند^۶

5- برهان صدیقین

برهان صدیقین از جمله براهین قرآنی اثبات خداوند
است. بررسی آیات قرآن نشان می دهد یکی از
مسیرهایی که خداوند خود را برای مؤمنان استدلال کرده

^۶ جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، ص ۸۴.

است، تکیه بر وجود خود بی‌واسطه است. خداوند موجودیت خود در هستی را بسیار واضح‌تر از آن می‌داند که نیاز باشد مخلوقاتش بر او دلالت کنند (افی الله شک فاطر السموات و الارض)؛ لذا حکما و فلاسفه از مجموع آیات قرآنی، برهانی استخراج کردند که بی‌واسطه از ذات حق به وجود خود خداوند استدلال می‌شود (در حالی که سایر برهان‌ها مثل نظم، حدوث، علیت و... از راه مخلوقات بر وجود خداوند استدلال می‌کنند). در حقیقت این استدلال بر این ابتناء است که خداوند برتر و آشکارتر از آن است که چیزی از مخلوقات و مصنوعاتش دلالت‌کننده بر او و آشکارکننده او باشد، بلکه او هستی‌بخش و خارج‌کننده اشیا از قوه به فعل (و به تعبیر اشراقی از ظلمت عدم به نور وجود) است، پس او مقدم بر هر چیزی در وجود بوده و او برهان بر ذات خود و هر چیزی است. مروری بر مبادی قرآنی - روایی و ادله فلسفی این برهان قرآنی در ماه قرآن، خالی از لطف نیست.

فلسفه نامگذاری برهان صدیقین

نخستین بار شیخ‌الرئیس بوعلی سینا برهان مورد بحث را به نام برهان صدیقین نامید. از نوشته‌های شیخ‌الرئیس چنان برمی‌آید که علت نامگذاری صدیقین بر این برهان، آن است که اولاً انسان‌های «صدیق» در مقام استشهاد بر ذات حق از این روش استفاده می‌کنند و حکیم متأله با تکیه بر این برهان، حقایق اشیا را مشاهده می‌کند. ثانیاً نتیجه این برهان کاملاً صادق و یقینی است و عالی‌ترین مرتبه یقین را افاده می‌کند و شائبه کذب در آن راه ندارد و ثالثاً این روش وصول به حق، طریقه قرآن صادق و انبیای صدیق است و نیز روش مورد اتکای صدیقین که در مرتبه پس از انبیای الهی قرار دارند.

امتیازات برهان صدیقین

این برهان توسط ابن‌سینا «محکم‌ترین برهان

خداشناسی» دانسته شده است. او می‌گوید در این روش، هستی از آن جهت که هستی است بر وجود حق تعالی گواهی داده و وجود حق تعالی گواه بر سایر مراتب وجود می‌گردد و در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که: هذا حکم للصدیقین الذین یستشهدون به لا علیه (این برهانی است که صدیقین بر آن شهادت می‌دهند، نه علیه آن). پس از بوعلی نیز سایر حکمای متأله در این نامگذاری از وی پیروی کردند. البته مرحوم آشتیانی در تعلیقه بر شرح منظومه خود به جای صدیقین واژه صدیقی را برای نامگذاری این برهان برگزیده است.

صدر المتألهین امتیازاتی را به قرار زیر برای برهان صدیقین برشمرده است. از جمله معتقد است: اول؛ برهان صدیقین محکم‌ترین برهان بوده و در نهایت متانت و استواری است و عالی‌ترین درجه جزم و یقین را افاده می‌کند.

دوم؛ این برهان شریف‌ترین راه خداشناسی است زیرا با تکیه بر حقیقت وجود به واجب متعال راه می‌یابد و وجود

هم خیر محض و منبع سایر خیرات است، در حالی که در سایر براهین خداشناسی مخلوقات واسطه در اثبات هستند و آن‌ها آمیخته به عدم و نقص بوده و بلکه در جنب هستی حق، عدم محض می‌باشند و عدم منشأ شر و شر محض است.

سوم؛ بسیط‌ترین و ساده‌ترین برهان است، زیرا برای شناخت واجب و صفات و افعال او نیازی به واسطه کردن غیر حق ندارد.

چهارم؛ برهان صدیقین به تنهایی برای شناخت ذات حق و توحید ذات و شناخت صفات حق و توحید صفات و شناخت افعال حق و توحید افعال کافی است، بر خلاف براهین دیگر.

برهان صدیقین در قرآن

آیات فراوانی در قرآن وجود دارند که در آن خداوند، خود را شاهد بر موجودات دیگر عنوان کرده است. به عبارتی از مجموعه این آیات قابل برداشت است که بیش

از آن که پدیده‌ها و مخلوقات، گواه وجود حضرت حق باشند، خداوند تعالی استشهادی برای «وجود» همه هست‌هاست. این اشاره را می‌توان در آیات مختلفی از قرآن کریم همچون ۳۵ نور، ۵۳ فصلت، ۱۸ آل‌عمران، ۴۵ سوره فرقان و ۳ سوره حدید دنبال کرد.

آیه شریفه «او لم یکف بربک انه علی کل شیء شهید» در سوره فصلت خداوند حضور خود را برای تصور وجود همه چیز دون خود کافی می‌داند. طبق این آیه، برای اثبات ذات حق، همین اندازه کافی است که او همه جا حضور دارد و هستی (وجود) مطلق است و این دلالت وجود خدا بر سایر موجودات، همان برهان صدیقین است.

در آیه شریفه «ذلک بان الله هو الحق» منظور از «ذلک» اشاره به آفرینش مخلوقات و تدبیر آن‌ها دارد. مقصود از حق، خود حقیقت است. نه اینکه وصفی برای موصوف محذوف باشد، بنابراین خدای متعال، خود، حقیقتی است که همه چیز را محقق می‌سازد. این تعبیر و اشاره دیگری

از برهان صدیقین است که در تقریر فلاسفه می‌توان ردیابی کرد.

یا در آیه شریفه «ان الله هو الحق» چنان چه مفسرین قرآن اشاره کرده‌اند، دارای ضمیر فعل و تعریف خبر با الف. و لام (الحق) است که بدین معناست که او ثابت است از جمیع جهات و موجود است با هر تقدیر و فرضی و مقید به قید و شرطی نیست. پس وجودش ضروری و عدم او ممتنع است و موجودات امکانی بنابر تقدیر وجود، به سبب او موجودند. این تفسیر آیه، بر برهان صدیقین منطبق است.

آیه شریفه «الله نور السموات و الارض» در سوره نور نیز از جمله دیگر آیاتی است که در برهان موصوف بدان اشاره شده است. خاصه در قرائت اشراقی از این برهان که توسط شیخ سهروردی ارائه شده است. در اینجا مقصود از وصف خداوند به نور، دو خاصیت نور یعنی «ظاهر بالذاته» و «مظهر لغيره» است. اولاً وجود خدا آشکار است و ثانیاً دیگر وجودها با نور الهی آشکار می‌شود؛ به تعبیر

دیگری شناخت و معرفت ما به سایر اشیا به واسطه معرفت ما به خداوند حاصل می‌شود.

برهان صدیقین در روایات

مبتنی بر این آیات قرآنی در برخی روایات و ادعیه نیز می‌توان رد برهان صدیقین را به صورت آشکارا مشاهده کرد. به عنوان نمونه در دعای صباح می‌خوانیم: «یا من دل علی ذاته بذاته» و در دعای ابوحمزه ثمالی نیز آمده است: «بک عرفتک و أنت دللتنی علیک». امام حسین (ع) در دعای مشهور عرفه به زیبایی هرچه تمام‌تر به شناخت خدا از طریق خود خدا اشاره می‌فرمایند: «کیف یستدلُّ علیک بما هُوَ فی وجود مُفْتَقِر إلیک أیکون لغيرک من الظهور ما لیس لک حتّی یکون هو المظْهر لک متی غِبْتَ حتّی تحتاج إلی دلیل یدُلُّ علیک ومتی بَعَدْتَ حتّی تَکون الاعلیٰها السلام ثار هی التی توصل إلیک، عَمیتُ عین لا تراک علیها رقیباً وخَسِرْتَ صَفْقَهُ عَبْدٍ لم تجعل له من حَبِّک نصیباً» چگونه

از چیزی که در وجودش به تو نیازمند است به تو استدلال شود؟ آیا برای غیر از تو ظهوری وجود دارد که برای تو نباشد تا آشکارکنندهٔ تو باشد؟ تو کی غایب بوده‌ای که تا به دلیل و راهنما نیاز داشته باشی که بر تو دلالت کند و کی دور بوده‌ای تا آثار و نشانه‌ها ما را به تو برسانند؟ کور باد دیده‌ای که تو را بر آن نشانه‌ها، دیده‌بان و نگهبان نبیند و زیانکار باد معامله بنده‌ای که برای او، بهره‌ای از دوستی‌ات را قرار نداده‌ای.

از این بیان حضرت، به خوبی برمی‌آید که چیزی روشن‌تر و آشکارتر از خدا نداریم تا دلیل و واسطه اثبات وجود خدا شود بنابراین خدا را باید با خودش شناخت.

امام علی (ع) در قولی صریح و ساده می‌فرماید: «اعرفوا الله بالله» یعنی خدا را با خدا بشناسید. به عبارتی ایشان حقیقت خدا را به نحوی آشکار می‌دانند که ذات او بر ذاتش گواهی می‌دهد و حتی در روایتی مطرح می‌فرمایند که مخلوقات به واسطه خدا شناخته می‌شوند. یعنی

خداوند روشن‌تر و آشکارتر از مخلوقات است. رسول خدا (ص) نیز در روایتی مشابه و در پاسخ این سؤال که خدا را چگونه شناخته‌ای؟ فرموده‌اند: با شناخت خدا اشیا را شناختم: «بالله عرفت الأشياء». از امام صادق (ع) نیز نقل می‌شود که این روش را تأیید کرده‌اند. آیات و روایات یاد شده مایه‌های اصلی برهان صدیقین است. متألهان و محققان از فیلسوفان مسلمان برخلاف نظر حکمای پیشین مانند ارسطو و متکلمان که از راه حرکت و حدوث بر وجود خداوند استدلال کرده‌اند با تأمل در خود وجود و واقعیت و مبتنی بر هدایت‌های قرآنی به واجب‌الوجود پی برده‌اند.

تبیین فلسفی از برهان صدیقین

فلاسفه با تکیه بر مسیر «شناخت خدا از طریق خود خدا» تبیین‌هایی از برهان موصوف به صدیقین ارائه کرده‌اند که در تبیین آن، مخلوقات واسطه اثبات وجود خدا نیستند. از جمله می‌توان به تقریر ابن‌سینا، ملاصدرا و

علامه طباطبایی از این برهان مشهور و قرآنی اشاره کرد. گرچه فلاسفه دیگری همچون فارابی و سهروردی نیز اشاراتی به این برهان داشته‌اند، اما به دلیل برخی تفاوت مبادی و مشهورات بحث یا عدم اشاره مستقیم که نیازمند تشریح و تفصیل است؛ اجمالاً می‌توان به تقریر سه فیلسوف فوق‌الذکر از این برهان بسنده نمود.

تقریر ابوعلی سینا از برهان

چنانچه اشاره شد در اصل ابن‌سینا به این برهان لقب صدیقین داده است و این نام را به واسطه اینکه قرآن بر این روش تکیه کرده، برگزیده است. از نظر ابن‌سینا این تنها برهانی است که در آن هیچ‌یک از افعال و مخلوقات خداوند، نظیر حرکت، حدوث و امکان واسطه در اثبات نیستند. تقریر ابوعلی سینا از برهان صدیقین در «اشارات» وی به این صورت است: «موجود یا واجب است یا ممکن‌الوجود، اگر واجب‌الوجود است که مطلوب ما ثابت می‌شود و اگر ممکن‌الوجود است، وجود ممکن برای

موجود شدن احتیاج به مرجح دارد. حال اگر مرجح ممکن باشد دوباره خود احتیاج به مرجح دیگری دارد و همین طور تا بی‌نهایت ادامه دارد. چون دور و تسلسل باطل است باید به مرجحی برسیم که دیگر ممکن نباشد، بلکه واجب‌الوجود است و این واجب‌الوجود، همان خداست.»

ابن‌سینا پس از تقریر این برهان برای اثبات وجود خدا، سپس به اقامه دلیل برای توحید و صفات حضرت حق بر پایه همین برهان می‌پردازد و می‌نویسد: «تأمل کن که چگونه در اثبات مبدأ اوّل و وحدانیت و یکتایی وی و پاکی‌اش از عیب‌ها بیان ما به تأمل چیز دیگر جز خود وجود نیاز نداشت؟ و چگونه بیان ما در این باب به ملاحظه مخلوق و فعل او محتاج نشد، و اگر چه آن هم بر وجود او، دلیل است؟ ولکن این روش محکم‌تر و شریف‌تر است یعنی ملاحظه کردن حال هستی از آن روی که هستی است، بر وجود واجب تعالی گواهی

می‌دهد چنان که هستی او بر سایر هستی‌ها که بعد از او
قرار گرفته‌اند، گواهی می‌دهد.»

و این آیه که «به زودی نشانه‌های خودمان را در آفاق و
نفس‌های آن‌ها نشان خواهیم داد تا وجود حق بر آن‌ها
روشن گردد» در کتاب الهی به همین مطلب اشاره است.
می‌گوییم این حکم، مخصوص جماعتی است و بعد از آن
می‌فرماید: «آیا برای اثبات خدا کافی نیست که او بر هر
چیزی گواه است»، می‌گوییم: این حکم صدیقین است که
به او استشهاد می‌کنند نه از هستی سایر موجودات بر
هستی او. بنابراین از تقریر ابن‌سینا برمی‌آید که او از
تأمل در هستی، وجود خدا را اثبات می‌کند و در این راه
از مخلوقات و افعال الهی برای وجود خدا مدد نگرفته
است. می‌توان این تقریر را شناخت خدا از طریق خود
خدا دانست.

تقریر صدرایی از برهان

صدرالمتألهین بر این عقیده است که برهان ابن سینا، برهان صدیقین نیست، زیرا در برهان صدیقین به «حقیقت وجود» می‌شود و حال آن که در تقریر ابن سینا، نظر به مفهوم وجود شده است. صدرالمتألهین در اسفار برهانی را ارائه می‌دهد که می‌گوید: این برهان، برهان صدیقین است که در آن از خود واجب به خودش استشهاد می‌شود. سپس از ذات واجب به صفات و از صفات به افعال او استشهاد می‌شود. او در عبارتی می‌فرماید: «بدان که راه‌ها به سوی خدا فراوان است؛ زیرا او دارای فضایل و کمالات متعددی است» و هر طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین می‌کند، ولی بعضی از این راه‌ها محکم‌تر، بهتر و نورانی‌تر از بعض دیگر است؛ و محکم‌ترین و بهترین برهان، برهانی است که حدّ وسط آن غیر از واجب نباشد. در این صورت راه با مقصد یکی خواهد بود؛ و آن راه صدیقین است که آنان از خود او بر خودش استشهاد می‌کنند و سپس از ذات بر صفات و از صفات بر افعال و

سپس در ادامه مطرح می‌کنند که این آیه قرآنی بر این برهان اشاره دارد: «وَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».

در این برهان ملاصدرا از حقیقت هستی و وجود به ضرورت و وجوب آن پی می‌برد که توضیح آن احتیاج به چند مقدمه دارد:

نخست «اصالت وجود» و اعتباری بودن ماهیت است. چنانچه می‌دانیم، برای حکما مسلم است واقعیاتی در خارج وجود دارند و از هر یک از این واقعیات دو مفهوم در ذهن خود انتزاع می‌کنیم که یکی وجود است و دیگری ماهیت، در فلسفه صدرایی (برخلاف فلسفه اشراقی) واقعیت خارجی مصداق و مابه‌ازای «وجود» یا است و «ماهیت» امر اعتباری که از حد وجود خارجی انتزاع می‌شود.

مقدمه دوم «بساطت وجود» است. به عبارتی وجود، حقیقت بسیطی است که نه جزء دارد و نه جزء چیزی

است، چراکه اصلاً چیزی غیر از وجود نداریم. سوم مسئله «تشکیک وجود» است که به اعتقاد صدرالمألهین وجودهای خارجی چه قوی و چه ضعیف، چه علت و چه معلول همه مراتب یک حقیقت هستند و ما به الاختلاف و ما به الاشتراک از یک جنس است که به آن تشکیک وجود می‌گویند.

مقدمه نهایی اصل معروف «نیاز معلول به علت» است که ملاصدرا در تعمیم آن به موضوع اصالت وجود، علت و ملاک نیاز معلول به علت را ربطی بودن وجود آن نسبت به علت و به عبارت دیگر «ضعف مرتبه وجود آن» می‌داند. به عبارتی تا کم‌ترین ضعفی در موجودی، وجود داشته باشد بالضروره معلول و نیازمند به موجود عالی‌تری خواهد بود و هیچ‌گونه استقلالی از آن نخواهد داشت.

بر اساس این مقدمات چهارگانه، برهان صدیقین از دیدگاه ملاصدرا چنین تقریر می‌شود: مراتب وجود به استثنای عالی‌ترین مرتبه که دارای کمال

نامتناهی و بی‌نیازی و استقلال مطلق می‌باشد، عین ربط و وابستگی است؛ و اگر آن مرتبه اعلی تحقق نمی‌داشت، سایر مراتب هم تحقق نمی‌یافت زیرا لازمه فرض تحقق سایر مراتب بدون تحقق «عالی‌ترین مرتبه وجود» این است که مراتب مزبور مستقل و بی‌نیاز از آن باشد در حالی که حیثیت وجودی آن‌ها عین ربط و فقر و نیازمندی است.

به عبارت دیگر اگر همه مراتب مادون که همه وابسته و عین ربطند به یک وجود مستقل و غنی منتهی نشوند لازم می‌آید که آن مراتب مادون نیز متحقق نشود، ولی، چون وجودات وابسته وجود دارند باید وجود مستقل غنی نیز وجود داشته باشد زیرا چگونه وجود ربط بدون مستقل تحقق پیدا می‌کند.

به اعتقاد صدر المتألهین، این تقریر از برهان صدیقین، با تکیه بر حقیقت وجود ضمن اثبات واجب‌الوجود؛ صفات کمالیه وی همچون استغنا را نیز ثابت می‌کند. ضمن آن که در این تقریر نیازی به ابطال دور و تسلسل نیست

بلکه خودش برهانی بر ابطال تسلسل و علل فاعلی نیز هست.

به کمک این برهان نه تنها وجود خدا بلکه صفات کمالیه او نیز قابل اثبات است مانند وحدت کمال، فعلیت و استغنا و

برهان صدیقین و تقریر علامه

علامه طباطبایی که از پیروان صدر المتألهین است، تقریر خود را از برهان صدیقین در پاورقی اسفار و جلد پنجم اصول فلسفه و روش رئالیسم به این صورت بیان می‌دارد: واقعیت هستی، واقعیتی است که با آن سفسطه را رد می‌کنیم و می‌یابیم که هر موجود با شعوری ناگزیر از اثبات آن است؛ این واقعیت هستی، ذاتاً زوال و رفع را نمی‌پذیرد. حتی فرض زوال و رفع آن مستلزم ثبوت و وضع آن است (حتی اگر فرض کنیم واقعیت زایل شده است، در فرض بطلان و زوال هم او را تصدیق کرده‌ایم) یعنی اگر زوال و بطلان همه واقعیت‌ها را در لحظه‌ای یا

مطلقاً فرض کنیم، در این صورت هر واقعیتی واقعاً باطل و زایل شده است نه به طور مجازی و وهمی. همچنین اگر سوفسطایی اشیا را موهوم می‌پندارد، یا در واقعیت آن‌ها شک می‌کند، نزد او واقعاً اشیا موهوم و مشکوک هستند. (در کنار زوال و رفع واقعیت آن را اثبات کرده‌ایم) و، چون اصل واقعیت ذاتاً عدم و بطلان را نمی‌پذیرد پس واجب‌الوجود بالذات است. پس واقعیتی که واجب‌الوجود بالذات است اثبات شد؛ و اشیا‌یی که واقعیت دارند در هستی خود محتاج و قائم به واجب‌الوجود هستند (یعنی وقتی در واقعیت اشیا نظر می‌کنیم می‌بینیم یا سابقه زوال یا لاحق زوال دارند و از اینجا می‌فهمیم که این‌ها واجب‌الوجود بالذات نیستند بلکه به واقعیت مطلق و واجب، قیام دارند) پس روشن شد که اصل وجود واجب‌الوجود بالذات برای انسان ضروری است و براهینی که بر وجود او اقامه شده است در حقیقت منبّهات هستند.^۷

بخش سوم: آثار خدا شناسی

خداشناسی آثار مهمی در زندگی انسان دارد.

که به چند مورد اشاره می شود:

1- رسیدن به کمال و حیات واقعی

ماشا الیلکینا، نام مشهوری در روسیه و مناطق روسی زبان است. او حدود 2 سال پیش به عنوان یک هنرپیشه جذاب و یک مدل زیبا مطرح بود و شهرت و محبوبیتش با اوج گرفتن «گروه رقص و موسیقی فابریک» در روسیه، به بالاترین حد رسید. به گزارش ابنا، ماشا الیلکینا، ستاره سابق سینما، رقص و موسیقی، اینک حجاب اسلامی در بر دارد و به تدریس در مدارس مشغول است. وی می گوید از جلوه های کاذب سابق متنفر است و اکنون احساس خوشبختی می کند. آنچه در پی می آید مصاحبه

سایت روسی Islsm.ru با این هنرمند مسلمان شده

است::

از اینکه مسلمان شده‌ای چه احساسی داری؟ ماشا: احساس خوشبختی. امروز من این فرصت را دارم که مقایسه کنم قبلاً چه بودم و حالا چه هستم. من اکنون با حیات واقعی آشنا شده‌ام، پس خوشبختم.

• و چه تفاوتی با قبل داری؟ ماشا: ایمان به خدا زندگی مرا متحول کرد. میل به عبادت خداوند در فطرت و وجود همه انسان‌ها نهاده شده است. من اطمینان دارم که خداوند به ما تفکر و تعقل نداده است تا بیاییم، زندگی کنیم، بخوریم، بخواییم و بمیریم. خدا به ما فرصت زندگی کردن داده است تا به او برسیم.

جرمین جکسون، خواننده، نوازنده و آهنگساز آمریکایی در 11 دسامبر سال 1954 در شهر گری واقع در ایالت ایندیانا، آمریکا، از والدینی سیاهپوست (جوزف و کاترین) متولد شد. او رهبری گروه نوازندگان و

آوازخوانان "5 جکسون" که شامل برادر نامدارش مایکل و 3 برادر دیگرش مارلون، تیتو و جکی می شد را به عهده داشت. جرمین در اواخر دهه 80 به اسلام روی آورد و نام محمد عبدالعزیز را برای خود برگزید.

او در مورد علت مسلمان شدنش اینطور می گوید که:

"علت مسلمان شدنم این است که می خواستم زندگی ام را کامل کنم و حالا تصور می کنم که انسان کاملی هستم و حالا از زندگیم راضی هستم و بسیار از اینکه مسلمان شده ام به خودم افتخار می کنم."

"تغییراتی که اسلام در زندگی من وارد کرده این است که حالا بردباری بیشتری پیدا کرده ام و برایم روشن شده که از کجا آمده ام و به کجا می روم. تصور می کنم که حالا در برخورد با خانواده ام و در مقابل مادرم و سایر دوستانم فرد بهتری هستم. فکر می کنم که اسلام در وجودم زنده است و مرا مستحکم نگه می دارد. چنانچه

مثلا در نمایش بیگ برادر همین ایمان من بود که مرا
قوی و آرام نگه می داشت. ایمان من به اسلام باعث شده
که به زندگی به نحو دیگری نگاه کنم. می خواهم در
مقایسه به دیگران مصدر خدمت شوم و خوشبخت
زندگی کنم."

جمیلا بوتنبران «بانوی جوان آلمانی که چند سالی است
با پذیرش دین اسلام راه خود را شناخته، امسال برای
چهاردهمین بار توفیق تشریف به حرم مطهر رضوی را
کسب کرده است.

وی که به همراه همسر و دو فرزندش به مشهدالرضا
مشرف شده، تنها راه کمال انسانی و رسیدن به آرمان
های اصیل انسانی را عبودیت پروردگار و پیروی همراه با
معرفت از قرآن و اولیای الهی می داند و می گوید: این
شاهراه سعادت هر انسان است

2- رسیدن به آرامش و از بین رفتن آشفتگی

روحی

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«آنها کسانی هستند که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است، آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد»⁸.

جیمی مانکن آمریکایی است که چندین ماه پیش به اسلام روی آورده است. او پیش از تشریف به عنوان یک مانکن در مزون لباسی مشغول به کار بوده و به گفته خود او برای حفظ ظاهرش مجبور به مصرف مواد مخدر شده که به مدت پنج سال به آن اعتیاد شدید داشته است.

اندکی در مورد علت مسلمان شدن او:

جیمی دلیل اصلی مسلمان شدنش را احترام اسلام به زنان عنوان کرد و گفت: «من در یک خانواده مسیحی به دنیا آمدم؛ ولی هیچ وقت جوابی برای سؤالاتم درباره خداوند پیدا نکردم و تا سن 31 سالگی نتوانستم خدا را احساس کنم. دلیل این که به دین اسلام جذب شدم، همسر ایرانی ام بود. تحقیقات بسیاری درباره دین اسلام انجام دادم. در اخبار خشونت ها و ظلم و ستمی که به مسلمانان می شد را می دیدم و می خواستم دلیل اینکه مردم، از مسلمانان بیزارند را بدانم. بنابراین تصمیم گرفتم تا اسلام را بهتر بشناسم و بدانم که چطور دینی است! هر چه بیشتر درباره اسلام تحقیق می کردم، بیشتر به آن علاقه مند می شدم و دلیل اصلی این علاقه، احترامی بود که اسلام برای زنان قائل می شد.»

هرگز تصور نمی کردم که روزی مسلمان شوم، اکنون متوجه می شوم که تصویر ذهنی بسیار بدی که از مسلمانان داشتم کاملاً اشتباه بود؛ و علت این طرز تفکرم رسانه ها بودند. چون آن زمان هر آنچه که رسانه ها می

گفتند را باور می کردم. هرگز تصور نمی کردم که من نیز جزیی از جامعه مسلمانان شوم؛ اما اکنون به مسلمان بودن خود افتخار می کنم و از این بابت بسیار خوشحالم.

جیمی که پس از تشریف به دین اسلام از حجاب اسلامی نیز در خارج از منزل استفاده می کند، معتقد است اسلام برای او نه تنها مانعی برای انجام فعالیتهای اجتماعی اش نیست بلکه او همچون سابق به کارهای مورد علاقه اش چون ساز زدن و ورزشهایی چون اسنوبورد و اسکی روی آب ادامه می دهد.

قبل از این که مسلمان شوم، رویای هالیوود را در سر داشتم؛ اما وقتی شهادتین را گفتم تمام این رویاها برایم رنگ باخت. من در آن زمان مشروب می خوردم، مواد مصرف می کردم؛ اما حالا اصلاً نمی خواهم که هیچ کدام از آن کارها را انجام دهم. از این که مسلمانم در قلبم احساس آرامش می کنم. قبل از این که مسلمان شوم هیچ هدفی در زندگی ام نداشتم. زنده بودن و ادامه

زندگی برایم هیچ معنا و مفهومی نداشت. اما اسلام به من
حس آرامش و امنیت داد و به زندگی ام رنگ و بوی تازه
ای بخشید.

خانم تازه مسلمان کاندایی

خانمی که به تازگی اسلام را پذیرفته است، از نحوه
آشنایی خود با اسلام اینگونه می گوید:

شنیدم دینی است به نام اسلام که برای حضرت عیسی
(ع) احترام ویژه ای قائل است. قرآن را گرفتم و به
مطالعه آن پرداختم. سوره اول قرآن را که مطالعه کردم،
متوجه شدم اسلام یک دین حقیقی است.

قبل از مسلمان شدن، همه توجهم به مادیات بود به خانه،
ماشین و همیشه در زندگی خود احساس خلأ
می کردم اما از زمانی که اسلام را پذیرفته ام احساس
شادی و آرامش خاصی در زندگی دارم.

یکی دیگر از تازه مسلمانان بنام ایوت بالداجینو
کارشناس ارشد حقوق از دانشگاه سیدنی می گوید: در
کشور خودم و در اروپا انسان‌های زیادی را دیده بودم
که با وجود امکانات زیاد در جست‌وجوی آرامش بودند و
هرگز آن را بدست نمی‌آوردند!

به گزارش مجله فرانسوی "قالا": "میلانی جورجیادیز"
معروف به "دیامز" در چند وقت اخیر و به ویژه پس از
شهرت یافتن، دچار مشکلات روحی - روانی و عاطفی
بسیار زیادی شده بود و از آن به شدت رنج می‌برد
همین امر موجب شد گوشه گیر شده و کمتر در ملا عام
ظاهر شود .

"دیامز" 29 ساله که در سنین کودکی پدر و مادرش از
هم جدا شدند، دوران کودکی سختی را سپری کرد. وی
در سن 15 سالگی به یک خودکشی ناموفق اقدام
ورزید .

پس از گرویدن به دین مبین اسلام گفت: برای درمان مشکلات روحی - روانی خود به پزشکان زیادی مراجعه کردم اما هیچ یک از آنان نتوانست مرا درمان کند. راه حل درمان این بیماری را در دین یافتم. چیزی که دنبالش بودم را در شهرت و ثروت نیافتم، به خدا روی آوردم و آن را نزد خدا یافتم.

فرانک ریبری، متولد 7 آوریل 1983، بازیکن فوتبال فرانسوی است که در حال حاضر هافبک تیم فوتبال بایرمونخ آلمان است. او از سال 2002 میلادی مسلمان شده و نام خود را از فرانک به بلال تغییر داده است. چون در 5 سالگی تصادف سختی کرده بود و در آن، قسمتی از پوست صورتش کنده شده بود، به او لقب صورت زخمی داده شده است.

اندکی در رابطه با مسلمان شدن او :

یک تحول در زندگی ربیری باعث شد اینبار راهش را بدرستی ادامه دهد؛ ازدواج با زنی مسلمان. ربیری در مصاحبه ای گفت ازدواج با همسر موابه باعث شد دینم را تغییر دهم و مسلمان شوم. همسر م هم خیلی به من کمک کرد و همیشه در کنارم بود و واقعا خوشحال هستم که مسلمانم .

دین اسلام در سخت ترین شرایط زندگی ام به من آرامش داد، طوری که درونم را توانستم به خوبی کنترل کنم. من قبل از هر مسابقه نماز می خوانم

یکی از تازه مسلمانان اروپایی: _ توصیه من به تمام ایمانداران و کسانی که در جستجوی آرامش هستند، این است که پرستش خدای یگانه در اسلام را تجربه کنند و ببینند چه آرامشی وارد قلب های آنها می شود

3-تبدیل شدن انسان به یک موجود خیر که هیچ

شری از او به دیگران نمی رسد!

وقتی انسان خداشناس شد، عارف بالله شد. عاشق
خدا شد. دیگر همه اعمالش خیر میشود. گناهی از
او صادر نمیشود. بدی از او به دیگران نمی رسد.
دلش صف و زلال میشود. کینه در دلش نسبت به
مومنین نیست.

مرنج و مرنجان!

از مرحوم حاج آقا مجتهدی نقل شد که
میفرمودند: آقای آخوند از آقای نخودکی خواست
که او را موعظه کند. آقای نخودکی گفت:
مــــرنــــج و مــــرنــــجان.

آقای آخوند گفت مرنجان را فهمیدم یعنی کسی
را اذیت نکنم. ولی مرنج یعنی چی؟ چطور میتوانم
ناراحت نشوم؟ مثلاً وقتی بفهمم کسی مرا غیبت
کرده یا فحش داده چطور میتوانم نرنجم؟!

آقای نخودکی گفت: علاج، آن است که خودت را
کسی ندانی. اگر خودت را کسی ندانستی دیگر
نمی رنجی. اگر ما خودمان را دارای عزت و مقام
خاصی در این دنیا ندانیم و خودمان را در برابر
خداوند هیچ بدانیم دیگر هیچگاه از سخن
دیگران ناراحت نمی شویم.

آیت الله نجابت شیرازی (ره) می فرمود: وقتی که
اولین بار خدمت اعارف بالله شیخ جواد انصاری
همدانی مشرف شدم فرمودند که برو هر حقی که
گردنت هست را ادا کن و بعد بیا. گفتم من

طلبه‌ای را با اذن والدینش تنبیه کردم ولی
نمی‌دانم الان کجاست تا حلالیت بطلبم. فرمودند:
باید بروی و پیدایش کنی که تا ادا نکنی باب
روحانیت، باب قرب، باب معرفت بازشدنی
نیست.

(سوء خلق در خانه)

آیة الله حسن زاده آملی فرمود: من به آقای سید
محمد حسن آقای الهی برادر بزرگتر مرحوم
علامه طباطبائی که در عرفان و سیر و سلوک از
شاگردان مرحوم سید علی قاضی بودمکرر عرض
می کردم: وقتی خدمت آقا (علامه قاضی) می
رسید. از جانب من از ایشان خواهش کنید که مرا
هم در تشرّف به خدمت حضرت بقیة الله (عج)
شریک خود نمایید و برای من نیز اجازه ملاقات

بگیرید (چون می دانستم این دو بزرگوار به این
سعادت عظیم می رسند).

روزی در شهر آمل بعد از ظهر خواستم استراحتی
داشته باشم، بچه ها داد و فریاد کردند و مانع
استراحتم شدند. من عصبانی شده، با آنها تندی
نمودم و پر خاش کردم ولی بعد، از آن حرکات
خودم پشیمان شدم از این که بچه ها را ناراحت
کردم وجدانم ناراحت بود، عصر رفتم بازار و
مقدار شیرینی و میوه خریده به منزل آوردم که
شاید بدینوسیله دل بچه ها را به دست آورم، با
این حال وجدانم آرام نمی گرفت آشفته خاطر
بودم.

بالاخره تصمیم گرفتم سفری به شهر تبریز کرده
با مرحوم سید محمد حسن الهی ملاقات کنم،

رفتم تبریز، و قتی به خدمت ایشان رسیدم پیش
از این که علّت مسافرتم را بگویم، گفتم: عرض
مرا به خدمت استاد (سید علی قاضی) رساندی؟

فرمود: من راجع به این موضوع نامه ای به شما
نوشتم و چون آدرس شما را نداشتم به خدمت

آقای اخوی (سید محمد حسین طباطبائی)

فرستادم که به شما برساند، و در آن نامه یادآور
شدم که وقتی پیام شما را به آقا عرض کردم آقا
تأملی کرده سپس با ناراحتی فرمودند:

«ایشان چگونه می خواهند این راه را طی نمایند با
آن اخلاقی که نسبت به عائله و کودکان انجام و
با آنها دعوا کردند، با آن اخلاق تند چگونه می
شود به این رتبه و مقام رسید.»

آری در این راه نا همواریها، دست اندازها، پیچ و
خمها و خطرهای زیادی هست که سالک باید
هوشیارانه مواظب و مراقب خود باشد و تمام
اعضاء و جوارح خود را همیشه کنترل
نماید. (داستانهایی از اخلاق اسلامی
نویسنده : علی میرخلف زاده)

4-ازاد شدن از اسارت نفس

یکی از رهیافتگان به اسلام، می گوید:

اسم من جبرئیل است. در یک خانواده مسیحی کاتولیک
در رومانی به دنیا آمدم. مذهبی بودم و به کلیسا می رفتم
و به قدری اشتیاق مذهبی داشتم که گاه می خواستم به
صلیب کشیده شوم. از طریق برخی دوستان ترکیه ای با
اسلام آشنا شدم. متوجه شدم که آنها الله را می پرستند و

عقاید و فرهنگی متفاوت با ما دارند. در سال 1998 در کانادا مسلمان شدم. متوجه شدم که مسلمانان، انسان‌هایی شرور نیستند بلکه بسیار مهربان و خوب هستند. آنها در جستجوی تقرب به خداوند هستند. الحمد لله هدایت الهی شامل من شد. قبل از مسلمان شدن، رفتارهای خوبی نداشتم چون پدر و مادر از هم جدا شده بودند، به مشروبات الکلی اعتیاد داشتم ولی بعد از پذیرفتن اسلام رفتارم را تغییر دادم. الآن احساس شادی بیشتری دارم نسبت به قبل که به دنبال خوشی‌های دنیوی بودم. واقعاً هدف از زندگی چیست؟ همین لذایذ دنیوی و غرق شدن در شهوات؟ نه این‌گونه نیست.

از زیبایی‌های اسلام شریعت اسلامی است؛ ملتزم شدن به شریعت اسلامی انسان را از اسارت هواهای نفسانی می‌رهاند و آزادی واقعی را برای انسان به ارمغان می‌آورد. نمازهای یومیه در اوقات مختلف، نظم را به زندگی انسان می‌آورد. اسلام دینی است برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها.

5- ایجاد نظم و انضباط در زندگی

هولدبروکس تازه مسلمان که اکنون یک مسلمان متعهد است و بیان می‌دارد همیشه به دنبال نظم و انضباط در زندگی بودم و از این رو وارد ارتش شدم اما مرا قانع نکرد. در مقابل اسلام را دینی یافتم که سراسرش نظم و برنامه است، برای همه چیز برنامه و قانون دارد؛ از این رو اسلام را پذیرفتم.

مراحل سیر و سلوک

برای اینکه به خدا معرفت الهی دست یابیم باید
همه زندگی خود را به سیر الی الله اختصاص
دهیم. در این مسیر به عوامل زیر نیاز داریم...

1- ترک گناه

2- ادای حقوقی که به گردن است

3- بیاد مرگ بودن

4- خوش اخلاقی با مردم

5- گفتن ذکر یونسیه پانصد تا هزار بار در سجده

6- روزه اول و وسط و اخر ماه و روزه شعبان و

رجب

7- ترک خوردنی های لذیذ

8- گفتن اذکاری که سفارش شده

9- خواندن جوشن کبیر هر شب

10- خواندن نماز جعفر طیار هر شب

11- طهارت دائمی

12- کمک به نیازمندان در عسر و یسر

13- مهربانی با همه